

تکریر نفت و انبارهای بزرگ هستند که هر يك يك ميليون گالن نفت در آن می شود انبار کرد.

کمپانی مذکور فعلاً مشغول بنای صدها خانه است، و ادارجات و دکاکین و مریضخانه و غیره ها به جهت عمال و کارگران تدارک می نماید و يك ایستگاه راه آهن هم در آن نزدیکی ساخته شده. و نیز يك دیواری هم می خواهند در اطراف آن بکشند که پانزده میل طول آن می باشد.

این کمپانی نفت را از ایران در کشتیهای مخصوص خود ریخته و به این لنگرگاه که موسوم به وان سی بوده، وارد می نماید. پس از وصول با تلمبه ها در لوله های دیگر داخل کرده، که طول آنها چهار میل است. از آنجا می رود تا کارخانجات و تصفیه شده و با تلمبه مجدداً به بندر برمی گردد. پس از این به هر جا که خواسته باشند تقسیم می نمایند و از قراری که وراورد شده است گمرکی که این کمپانی در این بندر به دولت انگلیس در سال می دهد هشتاد هزار پوند (۱۶۰,۰۰۰ تومان) است. خلاصه بعضی انبارهای بزرگ او تمام شده که درواقع خیلی مدتش به نظر می رسد و از اعمال عظیمه دنیا محسوب است.

### «چهره نما»

ای خضر حلال نشود چشمه حیوان

دانی که سکندر به چه زحمت طلبیده

يك از شرایط کمپانی این بوده که عمله و کارگران او ایرانی باید باشند، حالا در عوض اینکه نفت را در ایران تصفیه نماید که منفعتی عاید چهار تن ایرانی بیچاره بشود نفت را از ایران به انگلستان می کشد که مفت به هموطنانش برسد. ای کاش ذره ای غیرت و مروت و وطن پرستی و ملت دوستی ملت انگلیس قسمت ایرانی می شد. ما که زبان ملت، و آینه کردار دولت، و ارتقا و انحطاط مملکت بوده ایم، تاکنون منافع دولت ایران را از این کمپانی به دست نیاورده، که منتشر سازیم، به جز آه و ناله مردم عربستان و جنوب ایران و سراسر کرمان و بلوچستان از گرانی و بی نفتی بودن.

سال گذشته منافع دولت انگلیس از این کمپانی هشت میلیون پوند (۰۰۰,۰۰۰

۱۶,۰۰۰) (سی و دو کروار) تومان بوده است اما ایران...!!

\* \* \*

آری سواحل جنوبی ایران ویران است و از ثروت همان ویرانه ها، ساحل غربی

انگلستان آبادی شده و شهر ساخته می شود.  
و از این نمونه ها چنان می شود به دست آورد که هرچه امتیاز معادن را زیاده تر  
بدهیم بقیه آبادیها هم ویرانه خواهند شد.

شماره ۴۲، ۲۷ ذیحجه ۱۳۳۸ (۷ سپتامبر ۱۹۲۰)، صص ۱، ۲.

### گفتنیها را باید گفت

در شماره های ۳۹ و ۴۰ پی‌پی زبان زنان چنانچه تحت عنوان «روزنامه سعادت، خیانت و طهران و سیاسی ایران» گفتنیها را نگاشتیم. اینک نظر به اطلاعات حاصله دیگر، این مقاله را در تعقیب آنها اتصال می دهیم. البته بیشتری از هوشمندان آگاهی دارند که در کابینه هزار و سیصد و سی و شش صمصام السلطنه که مشارالسلطنه وزیر امور خارجه امروزی، آن روز نیز همین مقام را دارا بوده و میرزا حسین خان علائی وزیر فوائد عامه و تجارت و فلاحت بوده است، هیئت وزرا در جلسه ۴ برج اسد ۱۲۹۲ شمسی مطابق ۱۸ شوال ۱۳۳۶ الغای کلیه معاهدات و مقاولات و امتیازات را تصویب نموده و به شرح ذیل اعلان داشتند:

«نظر بر اینکه معاهدات و مقاولات و امتیازاتی که از یک صد سال به این طرف دولت استبدادی روس و اتباع آن از ایران گرفته اند تماماً در تحت فشار و جبر و زور و یا به وسیله عوامل غیر مشروع، از قبیل تهدید و تطمیع، برخلاف صلاح و صرفه مملکت و ملت ایران اخذ شده است و نظر به اینکه دول معظمه دنیا از ابتداء جنگ حاضر حفظ و رعایت مختاریت و استقلال اقتصادی و سیاسی ملل ضعیفه را به وسایل متنوعه گوشزد جهانیان نموده و می نمایند و نظر بر اینکه دولت جدید روسیه آزادی و مختاریت تامه ملل را معتقد به آرزوی خود قرار داده اند، بالخاصه الغای امتیازات و عهدی را [که] از ایران تحصیل کرده اند از مجاری رسمی و غیررسمی به دفعات اعلان کرده است و نظر بر اینکه امتیازات و عهدنامه جات و مقاولات مزبوره بر علیه مصالح مملکت اند و آنهایی که بعد از اعلان مشروطیت ایران برخلاف نص صریح قانون اساسی مملکت تحصیل شده است، یا به موقع اجرا گذارده نشده یا به ترتیب خیلی ناقص اجرا و مخالف مواد متصرفه آنها رفتار شده، نه تنها حقوق معینه دولت استیفا نگشته، بلکه نقل و انتقال و یا سوء استعمال مدلول آنها غالباً بهانه های مضر سیاسی و اقتصادی بر ضرر استقلال دولت و حوایج ملت آغاز شده است و بالجمله نظر بر اینکه دولت و ملت ایران

هم حق دارند مثل سایر دول و ملل عالم از منابع ثروت و آزادی طبیعی خود استفاده نمایند، الغای کلیه عهدنامه جات و مقولات و امتیازات فوق الذکر را قطعاً تصمیم و مقرر می دارد که وزارت جلیله امور خارجه با مأمورین و نمایندگان دول خارجه مقیمین دربار ایران و سفرای دولت علیه مقیمین خارجه را از مفاد این تصمیم مستحضر داشته و وزارت فوائد عامه و تجارت و فلاحه به وسایل مقتضیه برای استحضار عموم اعلان نمایند. نجفقلی رئیس الوزراء.»

به علاوه الغاء اینها، در نهم برج اسد تصویبنامه الغاء کاپیتولاسیون نیز از همین کابینه صادر شده و مقرر گردید که دعاوی اتباع خارجه از محاکمه وزارت امور خارجه به محاکم عدلیه مراجعه شود.

بدبختانه کابینه صمصام السلطنه پس از يك چنین خدمات تاریخی افتاد و کابینه وثوق الدوله برخاست. در اینجا لازم است کمی از تاریخ معاهدات ایران با سایر دول، به خصوص با روسیه را، بنویسیم.

دولت امپراطوری روسیه در اثر فتح (؟ [علامت سؤال در اصل]) جنگ خود با ایران به تاریخ پنجم شعبان هزار و دویست و چهل و سه (نود و پنج سال پیش) عهدنامه صلح در تحت ۱۶ فصل با دولت شاهنشاهی ایران برقرار داشت. در فصل دوم این عهدنامه معاهده پیشتری را که به نام عهدنامه «گلستان» بوده باطل خواند. باز در همان تاریخ عهدنامه تجارتي در تحت ۹ فصل با ایران مدون نمود.

در تمام فصول ۱۶ گانه صلحی و ۹ گانه تجارتي منافع و برتری را روسیه به قوه جبیره شامل حال خود نموده که آن روز تاریخ ذلت و بدبختی ایران شمرده و تاریخ کاپیتولاسیون ایران نیز از این روز شناخته و بیچارگی ایران از همان روز آغاز گردید. بالاخره ایران از دروازه سعادت خود محروم و دست و پای بسته تسلیم همه خواسته ها و فرمایشها شد.

پس از این قریب به پانزده فقره مستقیم و غیرمستقیم قراردادها بین روسیه و ایران همه به ناحق امضاء گردید. دول دیگر (به غیر از عثمانی) هر کدام به نوبه خویش در تعقیب معاهده ترکمانچای الی ۲۱ دولت معاهدات مختلفه و قراردادهای تجارتي با ایران بسته اند که در پیشتری از آنها «معامله دول کامله الوداد» قید شده است.

البته مقصود از این جمله «کامله الوداد» همان رفتار و احترامات منظوره درباره مأمورین و ترتیب محاکمات «حق کاپیتولاسیون» اتباع روسیه می باشد که هر کدام در سایه انشاء این جمله از فتح روسیه (؟ [علامت سؤال در اصل]) قسمتی از حقوق ایران را تصاحب کرده اند.

اما عثمانی پیش از معاهده روسیه با ایران از سال ۱۰۴۹ (از ۲۸۹ سال قبل) معاهدات را شروع نمود و از آنجایی که در معاهدات ایران [و] عثمانی قید است که طرفین با هم و اتباع یکدیگر معامله متقابل می نمایند و به خصوص که کاپیتولاسیون ابتداء از خاک عثمانی برخاسته و همچنان خود عثمانی همان معامله را می نماید و لهذا در این باب هیچ یکی را از دیگری نگرانی نمی باشد. در این صورت نظر بر اینکه دولت ایران کلیه معاهدات و مقاولات و امتیازات با روسیه را لغو نموده و از اثر آن نیز کاپیتولاسیون را ملغی کرده و مبداء و منبع همه نکات «معامله دول کامله الوداد» روسیه بوده و آغاز کاپیتولاسیون هم آن شناخته می شود، پس مواد معاهدات مربوطه به امتیازات مخصوصه و کاپیتولاسیونی را که دول سایره با ایران داشتند باطل شد و از میان رفت و هیچ جای سخنی باقی نمانده است و بهترین خوشبختی اینکه دولت حاضره روسیه در تعقیب اظهارات سابقه خود، چنانچه در شماره «۳۹» نگاشتیم، از تمام امتیازات خود در ایران صرفنظر نموده و همه حقوق خود را به ملت آزاد ایران بخشیده است، یعنی از این بابت تصویبنامه های ۴ و ۹ برج اسد ۱۲۹۷ دولت ایران را هم پذیرفته و رسماً شناخته است.

همان شماره، ص ۳.

### تحصیل زبان خارج

چنانچه اغلب دیده و شنیده ایم خانها و یا دختر خانها که تحصیلات فارسی شان خیلی کم و یا هیچ است، وقت خود را صرف زبان خارجه می کنند، در صورتی که این راه خطا است. البته ما منکر تحصیل السنة دیگر نیستیم و هر دانستنی مسلم است که بر ندانستن رحجان دارد، اما بر حسب اصول قانون معارف تمام ملل متمدنه و تصویب همه دانشمندان دنیا بر اهل هر مملکتی، اعلی و ادنی، زن و مرد، واجب است ابتدا زبان مادری خود را به طور اکمل تحصیل کنند و علوم [ناخوانا] را به زبان مملکتی خود مقدمتاً بیاموزند. پس از آن هر کس مایل باشد زبانهای دیگر را (که دانستن هر کدام بسیار هنر است) یا فقط برای دانستن زبان متعدد فرا گیرد، نه اینکه وقت پربهای خود و اطفال خود را بی جهت تلف کرده و تحصیل زبان بکنند. در صورتی که اغلب از آنها پس از چندی خسته شده و کار خود را به جایی نمی توانند برسانند.

چگونه تصور نمی کنند که هر فرض يك خانم ایرانی به منتها درجه خوب يك و یا

چند زبان خارجه را صحبت داشت و یا خواند و نوشت، اما يك كاغذ ساده فارسی را نمی تواند بخواند و بنویسد، بلکه در صحبت داشتن عبارتها و الفاظ غیرمربوط اداء کند؟ ما همیشه گفته و باز هم می گوئیم: بانوها و باندهتها باید تحصیل خط و زبان فارسی را جد و الزم زندگانی خودشان بدانند.

شماره ۳، ۴۷ صفر ۱۳۳۹ (۱۳ اکتبر ۱۹۲۰)، صص ۱-۲.

### دشمنان تفنگ می کشند

چنانچه سابقاً گفتیم یکی از راههایی که اسباب بیداری ملت پاکدامن ایران را فراهم می سازد، نطق و نگارش و وطنپرستان واقعی مملکت است. بیداری قوم نیز افزار محافظه استقلال وطن می باشد.

سه گروه یعنی مستبدین و دزدان و دشمنان ایران يك روش هستند. البته مستبدین بر ضد آزادیخواهان و دزدان بر علیه پاکان و دشمنان به ناپودی و وطنپرستان کوشش دارند.

یقیناً این سه جمعیت از حیث زور، پول و میادین کار قوی و توانا می باشند. بزرگترین کوشش اینان عوامفریبی است و همیشه سعی دارند که عوام چشم و گوش بسته باشد و افکار سران ملت، آزادیخواهان و وطنپرستان نه از راه نگارش و نه از طریق نطق میدان پیدا نکنند و همیشه در رعب و فشار خفه و خاموش افتاده باشند، تا خودشان توانسته باشند که ناحق را حق جلوه بدهند. از روز طلوع زبان زنان ما حس کردیم که آنتریک اشخاص سه گروه فوق الذکر بر ضد ما آغاز شده و هر چه از عمر زبان زنان گذشت، همان اندازه اعمال دشمنان آنان بر ضد ما زیادتر گردید.

### آغاز حملات

در ماه شعبان گذشته چند دفعه خانه و مسکن مدیره ما و کارکنان زبان زنان مورد حملات و تهدید دزدان واقع گردید که در همان اوقات به موجب مراسله رسمی از اداره شریفه نظمیہ استمداد خواستیم و شهدالله از نتیجه اقدامات مأمورین اداره مذکوره، دنباله حملات آنان پس از پانزده شب پیایی بریده شد. اینک دست به تفنگ شدند.

در این ایام از نقطه نظر صرفه جویی، خانه مسکونی کارکنان و اداره روزنامه را تغییر داده و در يك حیاط يك دستگاه خانه منزل کرده و دستگاه دیگر را به اداره انحصار دادیم.

شب جمعه ۲۴ محرم از ساعت چهار شب وقتی که همه اهل خانه برای صرف شام به اطاق سفره حاضر شده، ناگه صدای پا در ایوان بالا به گوش رسید و فوراً با امداد نوکرها به تجسس پرداخته، سیاهی دو نفر دیده شد که دوان دوان از بالای سر درب اداره می گریزند.

شب را در حالت دفاع به سر برده و به اداره نظمیه اطلاع دادیم.  
شب دوم حمله شدیدتر شد.

در حالتی که آژانها از طرف نظمیه در کمین بودند و ساعت سه و نیم از شب گذشته بود، در طرف ایوان پایین اطاق اداره دو نفر دیده شدند که پاسبانان ما دو تیر انداختند و آن دو نفر دیوار مقابل را سنگر خود کردند و سپس آژانها رسیدند آنان را تعاقب می کنند که يك تیر از طرف آنها به سوی آژانها انداخته و فرار می کنند. در هنگام فرار از کوچه دیده شده اند که سه نفر بودند و یکی کمر بند و مچ دست بسته بوده است.

در شب یکشنبه که عده آژانها در اطراف خانه بیشتر بوده، در ساعت هشت از شب گذشته سه نفر، که یکی به همان شکل اولی مچ بسته لباس پوشیده بوده، و دیگری را شنیدیم ژاندارم است و سومی مانند دهقانی در همان کوچه منزل ما به دست آژانها گرفتار می شوند.

شنیدیم صبح آن روز آنان رها شدند.

ما نیز به موجب يك مراسله رسمی تاریخ ۲۵ محرم از نظمیه دستگیری حمله وران و امنیت خود را خواستیم.

از جدیت مأمورین نظمیه و طرز اجرای قواعد آنان تشکر می کنیم. در شبهای دوشنبه و سه شنبه نیز از ساعتی پنج الی نزدیکهای صبح گاهگاهی صداها شنیده می شود، به طوری که به تمام عده آژانها آشکار گردید. ولی هنوز منبع و مرکز این حمله وران و یا دزدان به طور مسند و رسماً علناً به دست نیامده و گرفتار نگردیده اند. این حوادث را که نوشتیم وقایع تا روز سه شنبه ۲۸ محرم است که این مقاله را در عصر سه شنبه مذکور مشغول نگارش هستیم که به مطبوعه بفرستیم و از امشب چهارشنبه به بعد را به خواست خدا در نمره آتیه درج خواهیم نمود.

اینک باید گفت!

آری باید فریاد کشید و نوشت!

ای وطنپرستان واقعی! ای نویسندگان پاکدامن! و ای آزادیخواهان درست! بشنوید و ببینید که چگونه خادمین ملك و ملت و اقلام فداکار را تهدید می کنند!؟ ما اینك با صدای بلند خطاب به همه مستبدین و دزدان و دشمنان کرده و می گوئیم:

ما را عشق وطن، ما را آرزوی پرورش مشروطیت ایران و ما را افتخار خدمت در نگهداری استقلال بامعنی ایران به میدان معارف دواند.  
ما برای رستگاری ملت از روزگار تاریك و برای نجات خواهران بینوای خود و برای یاری به وطن قلم به دست گرفتیم.  
ما با خدای یگانه عهد کردیم که از راه خدمات علمی و اخلاقی و مقاله های قلمی، ایرانپرستی کرده و عوام را بیدار کنیم.  
ما نویسنده ها مجاهد قلم هستیم!  
ما خداوند یگانه را می پرستیم و به محاکمه الهی او جلّ علی اعتقاد داریم و پناه ما نیز همان پروردگار یکتا می باشد.  
ما از گشته شدن باك نداریم و بلکه فدا شدن در راه وطن و ملت آزاد خود افتخار می کنیم.

زنده باد ایران!  
نیست باد استبداد!  
ناپود باد دشمنان ایران!

شماره ۴۹، ۱۷ صفر ۱۳۳۹ (۲۷ اکتبر ۱۹۲۰)، صص ۱-۴.

### ایران در يك سلسله حوادث سیاسی و تاریخی

همسایگی ایران از شمال: ترکستان روس، روس و قفقاز روس.  
از جنوب: مسقط، دریای عمان و هند انگلیس، از خشکی نیز از راه بلوچ به هندوستان.

از مشرق: افغانستان و از مغرب: ارمنستان و عربستان عثمانی می باشد.  
انگلیس از شمار اولین دولت نظامی دریایی است.  
روس از قوه نظامی خشکی از ردیف اولین دول به شمار است.  
مملکت روس در يك قطعه پیوسته به هم می باشد.

اراضی انگلیس در قطعات مختلفه دنیا واقع و دولت انگلیس به همین جهت از جنگ در زمین که راه دریایی نباشد احتیاط می کند و روس نیز به همین اطمینان میل داشته به هندوستان برود.

راه روس به هند از ایران و یا افغان است.

اگر آلمان بخواهد به هند برود، باید با روس اتحاد کرده و یا با اطریش و بلغار ساخته و با اتفاق عثمانی از بغداد به ایران برسد. انگلیس دفاع هندوستان را از روس، به واسطه بقای استقلال ایران و افغان می خواست که فاصله مابین روس و هند باشند.

انگلیس افغان را همراه کرده بود که ترتیب خارجی را به درستگی با همسایه ها قرار داده و تنها نماینده انگلیسی را به افغانستان راه می داد.

روس که در جنگ ژاپن ناتوان شده و مشروطیت ایران هم اسباب خیال وی گردیده بود، به يك فقره قرارداد پیشنهادی انگلیس در سال ۱۹۰۷ (۱۳ سال قبل) حاضر گردید. در آن قرارداد استقلال ایران را احترام کردند ولی يك خط از قصرشیرین و کرمانشاه به اصفهان و از اینجا تا سرحد افغان کشیده، حدود تجارتي روس نامیده و خط دیگر از آنجا به خاف و بیرجند و کرمان تا بندر عباس آورده و منطقه تجارتي انگلیس خوانده و بقیه را سرزمین بیطرف قرار دادند.

آلمان از رقابت انگلیس، فرانس و روس در عثمانی پیش افتاده و امتیاز راه آهن به بغداد را گرفت و البته همین که راه مذکور به سرحد ایران نزدیک می شد، تازه به منطقه تجارتي روس برمی خورد، پس آلمان روس را می خواست و چنانچه ملاقات ویلهلم و نیکلا در پرت استام همان اوقات روی داد.

در همان ایام میان فرانس و روس گرم بود و البته فرانس دوستی آلمان و روس را ضرر خود می دانست و انگلیس چون از اتحاد روس و آلمان بیشتر در مخاطره می شد و با اینکه با فرانس خوب نبود دوستی وی را با خود درخواست نمود و پس از آن فرانسه میان روس و انگلیس را التیام داد و هر سه متفق شدند.

شش سال پیش جنگ اروپا شعله ور شد و سپس عثمانی به اتحاد آلمان و اطریش و پس از آن هم بلغار به ضد آن دسته که اولشان انگلیس، فرانسه و روس بودند داخل شدند.

از اینکه روس کهنه مستبد آزادیخواهان ما را همیشه فشرده و حامی مستبدین ما بوده و چون عالم جوان ایران از معاهده هزار و نهصد و هفت (روس و انگلیس) از هر دو همسایه رنجیده بود و بالاتر از اینها اتفاق انگلیس و روس خفگی ایران را نشان می داد، بنا براینها از فتح آلمان بدمان نمی آمد.

آلمان به اخذ تمایل و عثمانی به دعوت عوام پرداخته، ولی نکات مهمه سیاسی و



بحث عظیمه جغرافیایی ایران برای ما ایرانیان بسیار قابل بود. آلمان به خوبی می دانست که با دست عثمانی نمی توان ایران را در برابر روس و انگلیس واداشت، ولی دخول ایران را به جنگ می خواست که يك عده قشون روس را در داخله ایران معطل کند و ممالک مسلمان نشین انگلیس، فرانس، روس و ایتالی که می شنودند دول آلمان با ایران، یعنی با يك دولت دیگر مسلمان، هم می جنگند، بر هیچانشان خواهد افزود و هر يك از این دول مجبور خواهند شد که يك عده زیاد از لشکریان خود را به قراولان آنجاها پیفزایند.

بالاخره روسها از فرونت ارمنستان عثمانی جنگیده و انگلیسها از بصره بالا آمده و سعی داشتند هر دو از دو طرف به هم برسند که میان ایران و عثمانی بسته شود.

همین نکات جالب دقت سیاسیون و وطنپرستان ایران شده و از باریک بینیهای آنان چنین ظاهر شد که اگر آلمان توانست آنقدر به عثمانی امداد کند که ترکها در قفقاز پیش بروند، آنوقت باید به اتحاد آلمان داخل شد. وگرنه بهتر است که ایران بیطرف و دوست متمایل به مؤتلفین بماند که اگر کریلا و نجف و بغداد از عثمانی گرفته شد به ایران داده شود و غیره. روس و انگلیس و فرانس و ایتالی دخول ایران را به اتحاد مؤتلفین به ضد افکار فوق الذکر آلمان طالب بودند.

بالاخره درهم پرهم خوردگی امور و پیش آمدن لشکر روس که سبب حرکت مجلسیان و سران ملی شده، قضایا به هم خورده، پس از این پیش آمدها، عقاید برخی از وطنپرستان چنین ظاهر گردید که باید سکوت کرد و با حفظ دوستی مؤتلفین و بیطرفی قضایای جنگی به سر برد و زمینه آزادی را نیز در دست نگاه داشت که تا موقع آن برسد.

آلمان در اواخر جنگ توانست به ملت روس بفهماند که جانبازی روسها در مقابل او، برای روسیه فایده ندارد و بلکه تنها منفعت انگلیس می باشد و به عکس اتحاد آنان با روس نتیجه دارد.

از اثر این نصیحت انقلاب روس برخاست و صلح انفرادی روس با آلمان و رفقای وی در برست لیتفسک به عمل آمد و در آنجا ماده به احترام ایران نوشتند که يك اشاره بامعنی سیاسی بود.

از طرف دیگر فشار مؤتلفین بلغار را شکسته و راه عثمانی بسته شد و شورش روس به آلمان سرایت کرد و مذاکرات ترك اسلحه و مقدمات صلح به میان آمد. مؤتلفین نیز به کمک نظام امپراطوری روس اسلحه و قشون فرستاده و انقلابیون را مشغول داشته که مبادا آنها در تفسیر اصول روسیه موفق شوند که آلمان به اتحاد روس قیام نماید.

در همین زد و خورد بود که کابینه صمصام السلطنه در دنباله صدای پرست لیتفسک و اظهارات دولت روس موقع را مغتنم شمرده، معاهدات روس با ایران، از ترکمانچای و غیره و کاپیتولاسیون، را لغو نمود.

شما می شنوید که کابینه صمصام السلطنه معاهدات و کاپیتولاسیون را لغو کرد، ولی از میزان قیمت و اهمیت و عظمت این خدمت غفلت داریم.

انگلیس در نقشه صلح با عثمانی مملکت وی را به پادشاهیهای عربی تحت حمایتی تقسیم که میان عثمانی و ایران در آینده مقطوع باشد و از طرف دیگر به قفقاز لشکر کشیده که راه روسیه سد شود. در این موقع از علایم چنین فهمیده می شود که انگلیس (معتقد به زمین فاصله ایران) از سرگرمی حریف دیرینه خود روس استفاده کرده و نقشه اساسی تری را برای خود به نظر آورد، یعنی به واسطه استقلال دول قفقاز همچنان برپا داشتن بخارا و ترکستان و آزادی بندر باطوم، ایران و افغان را ضمیمه هندوستان نماید و مصر را به انگلستان الحاق کند و زمین فاصله آینده در میان متصرفات خود و روس و یا آلمان (متحد روسیه) همان قفقاز و ترکستان و بخارا و دریای سیاه و بندر اسلامبول و بابهای داردانل و بوسفور را قرار بدهد.

از افکار سیاسیون برخی وطنپرستان ایرانی چنین به ظهور رسید که در این هنگامه باید بیداری را با سکوت موقتی و هم حفظ دوستی را تعقیب نموده، ولی زمینه های استقلالپروزی را در روزی که زمانه اجازه خواهد داد از پیش آماده داشت.

جنگهای بولشویکها، استقامت ملیون عثمانی، انقلابات اسپارتاییهای آلمان، بازو[؟] و چین، دولت وطنپرست برلن، شورش افغان، جنگهای وطنپرستانه مصریها، کشته شدن کولچاک، شکست خوردن دینکن، باز شدن راه حاجی ترخان، اجتماع قفقاز با روس و اعاده همسایگی روسیه با ایران برگشت اوضاع ایران را سبب شد.

انگلیس و با پیش بینیهای سیاسی، تمام حوادث مذکور را پیش بینی کرده بود و قبل از اینکه سپاهیان خود را از قفقاز پس بکشد، وثوق الدوله را به امضاء قرارداد نهم اوت دعوت کرد.

از نقشه و یا افکار انگلیس از قرارداد ایران و انگلیس چنین فهمیده می شود که بریتانیای کبیر دوباره به فاصله قرار دادن ایران عقیده پیدا کرده، ولی مفیدتر از پیش برای خود.

مهمترین فایده اینکه به وسیله مستشاران می خواست در مالیه و قشون ایران دست داشته باشد و زمین ایران را با پول ایران و آدم ایران قلعه دفاع هند بسازد.

امریکا که در جنگ شرکت کرده و بی بهره رفت، گمان می کرد که دنیای آینده را می تواند آزادی بخشد و ناچار در بازار تجارتی و راه آهن ایران می تواند به مملکت شیر

و خورشیدی همراهی نموده و منافع هم ببرد. فرانس نیز خیال می کرد که از کردستان عثمانی سهم گرفته و با ایران همسایه شده و نیز می توان به کشوری که به فرانسه مهربان است راه تجارت بگشاید.

این هر دو از انگلیس به واسطه نقشه قرارداد مذکور دختور شدند و این سردیها و به خصوص دوری آمریکا از مؤتلفین سبب پیشرفت روس گردید.

پس از نوز گزشته همسایگی روسها با ایران اعاده پیدا کرد. انگلیس از طرفی که در انزلی سپاهیان هندی و نظمیه نظامی گذاشته، از طرف دیگر نمایندگان وی با نمایندگان پولشویکی ملاقات می کردند. این طور فهمیده می شود که تقلای انگلیس (به علاوه چندین مسایل ناگفته) یکی به هم زدن میانه روسیه با ایران بوده که روس نیز برای حل قضایا قرارداد ایران و انگلیس را تصدیق کند.

حالا به جایی رسیدیم که تعطیل سوسیالیستهای خود انگلستان، دوباره زیر اسلحه نرفتن کارگر، شورش ایتالی، استقلال خواهی ایرلاند، استقلال گیری مصر، طغیان عربستان، شورش بخارا، اتحاد دول مجتمعه روسیه و تغییرات سیاسی کلیه عالم افق سیاسی ایران را روشن نموده است. آری پلتیک مانند میزان الحراره در تغییر است و وطنپرستی بی سیاسی نمی شود.

تا پیروز دربار ایران هرچه می خواست بکند، ناچار بود میل روس و انگلیس را بفهمد. تا دیروز دولت ایران برای حفظ خود مجبور بود که در هر کار از انگلیس استخراج نماید و سفیر روس را نشناخته، سکوت کند. ولی امروز روسیه پرستی ندارد و نیز باید به انگلیس هم گفت: «ما قیم لازم نداریم.»

البته دولت وطنپرست هر مملکت باید به مقتضای روز در میدان سیاسی عالم به منافع وطن خود کار کند و در این موقع باید به موقعیت کابینه آقای مشیرالدوله که سفیر به دربار مسکو فرستاده تبریک گفت، زیرا سعی انگلیس این بود که خود واسطه مذاکرات ایران با روس باشد.

امروز باید سعی کرد که ایران آرامش داشته باشد و دستهای ظاهری و باطنی اجانب را (اگر در کار هستند) قطعاً کوتاه نمود و مجلس را با انتخابات آزاد و صحیح گشود و کل امور را رفورم نمود و اگر برای ادارات هم مستشار لازم داریم از دول بیطرف دوردست دعوت کرده، راه اقتصادی ایران را گشود.

### باز هم می نویسیم

درباره لزوم دبستان دخترانه و ایجاد و تشکیل و افزودن اعداد آنها و مجانی و دولتی بودن آنها و به خصوص برای اصفهان (که هنوز هم محروم می باشد) تقریباً اگر در تمام نمرات زبان زنان ننوشته باشیم، در بیشتری از نمرات سال اول و سال دوم داد زده و فریاد برآورده و حتی مراسله جداگانه به معارف سابق آقای میرزا اسدالله خان مصفی نوشته و جوابی که ایشان داده در شماره ۱۳ سال اول درج کردیم و باز تاکنون نتیجه نداده و شاید خوانندگان از تکرار این مسئله خسته شده باشند و شاید بعضیها به عالم زنان و به سعادت خودشان لجاجت می کنند و ما هم لزوماً می گوییم که ما هم از نوشتن این یگانه دارو و این تنها درمان سعادت هیئت جامعه ملك و ملت دست نخواهیم کشید.

هر قدر شماها گوش ندهید، هر اندازه شماها که می توانید به این امر اقدام بکنید و نمی کنید، هر درجه که شماها خدای ناکرده عناد و یا لجاجت با تربیت و تحصیل دختران بکنید و هر آنچه که شماها بخواهید به وظایف حتمیه ملیه و سعادت نوعیه پشت پا بزنید، باز به همان اندازه ما هم مجاهدت کرده و دنبال خواهیم کرد.

بر هر دانشمندی روشن و هویداست که ترقی هر ملك و ملتی بسته به وجود تربیت دختران بوده، که دختران امروز مادران فردا شده و فرزندان در دامن و آغوش مادران دانشمند و تربیت شده به سرشت آدمیت و انسانیت خو گرفته و رهسپار راه آدمیت شده و از نردبان تربیت و دانش با مهر و پاکی به خواست یزدانی بالا بروند.

يك چنین آینده نزدیکی را ماها در پیش داریم. اگر اجداد ما به این کار خیر شروع کرده بودند، یقیناً پدران ما به مقصود رسیده بودند و امروز ماها یکی از خوشبخت ترین آدمهای روی زمین بودیم و کشور ما از محالک باسعادت دنیا به شمار بود. و چون آنها نکردند و بلکه تنها این خیال در مغزهای بعضی از پدران ما راه پیدا کرد و کم و بیش به حرکت آمد که امروزه ایران در کشمکش معارفی و در نشیب و فراز گیر کرده است و باید ماها جهد کنیم که از این نشیب بگریزیم، در صورت قطعی در همه مملکت با يك اصول و يك میزان بدین امر مقدس شروع نماییم که تا فردای ما و فردای این کشور و فردای فرزندان ایران را تأمین کنیم. خاطر جمع باشید هیچ علاجی به غیر از این نداریم. آیا وزارت جلیله معارف چه عذری خواهد داشت؟ معارف اصفهان هم چه می گوید؟!

رئیس معارف کنونی اصفهان که خویشتن از کلاسهای مدرسه گذشته و معلمی کرده و مدیر دبستان بوده و به لقب خادم معارف ملقب است، اینک به ایشان خطاب کرده و می پرسیم:

آقای رئیس معارف!

آیا حقیقتاً شما دلسوز بینوایی دختران این مرز و بوم می باشید؟  
آیا شما آنچه را که وظیفه و وجدان و انصاف و مهر به وطن به شما حکم می کند خواهید کرد؟

پیشنهاد ما ایجاد چند باب مدرسه دخترانه دولتی و مجانی مطابق پروگرام وزارت معارف و پیروی اسلامی است.

بودجه آن از محل مالیات است و مطابق شرع اسلامی پسر دو قسمت و دختر یک سهم می برد.

با اینکه امروز احتیاج دختران بیش از پسران می باشد، باز هم ما نمی گوئیم که هر اندازه ای به حق پسران گشوده اید، به همان عدد برای دختران باز نمایید. بلکه ما می گوئیم اگر شش باب برای پسران باز کردید، سه باب برای دختران بینوا بگشایید. این مالیات را زارع می دهد و افتخار شماها همان زارع است. زنان زارع بیش از مردان خود کار می کنند و آیا این مادران حق نصف الارث دختران خود را ندارند؟ تا کی ظلم و استبداد خواهد بود؟

تا چند باید این شهر، این پایتخت قدیم ایران، این مرکز جغرافیای زمین ایران در تاریکیها [ناخوانا] و بنالد و فغانش را نیز طهران نشنود؟

ای علماء! ای دانشمندان! ای وطنپرستان! ای ترقی خواهان ایران! ای حاکم! ای معارف پژوهان! ای زنان دانا! ای خواهران عزت دیده معارف! ای متجددین! فغان اصفهان را بشنوید و به مادران و فرزندان فردای این سرزمین رحم کنید!

در صورتی که همه دانشمندان به خوبی دانسته اند که یگانه درمان وطن و بهترین داروی ناخوشی عامه و بزرگترین اسباب استحکام استقلال مملکت و بالاترین سعادت همه ماها، مدرسه، دبستان و مکتب دخترانه و پسرانه است و باز هم سستی دارند و هنوز هم بودجه يك اداره نظمی از بودجه وزارت معارف ما بیشتر است و هنوز هم در همه شهرهای ایران مدارس دولتی دخترانه و پسرانه به اندازه رفع احتیاج اولیه نداریم و هنوز احزاب سیاسی ما يك مدرسه شبانه اکابر نگشودند.

با اینکه تا امروز جا داشت (پس از پانزده سال آزادی ایران) در هر ایالت و ولایت يك دارالفنون می داشتیم، در همه شهرها به اندازه احتیاج هر شهر كوچك هم مدارس عدیده و جوره به جوره دخترانه و پسرانه می داشتیم و در هر ده مکتبها چهار کلاس و

زراعتی می داشتیم و از برکت مدارس اکابر مردانه و زنانه (دو ساعتی شبانه) هم تمامی مردان و زنان کنونی پاسواد می بودند.

آه! افسوس از این سستی!

آه! افسوس از این غفلت!

آه! افسوس از این دشمنی!

تعجب است که این همه امتحانات و این همه دردها و این همه گذشته ها برای ما درس عبرت نشده است!

با همه این داد و فریادها و با همه این ایام غفلت که گذرانندیم و هر چه باشد و باز هم هرچه هم پیش آمد کند، ما امیدواریم و خوشبین هستیم و می گوییم باید، باید و باز هم باید کار کرد.

مدرسه! مدرسه! مدرسه!

شماره ۵۴، ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۹ (۲ دسامبر ۱۹۲۰)، صص ۱-۳.

#### نامه معارف

تاریخ: ۲ برج قوس ۱۲۹۹

نمره ۲۵۹

اداره محترمه جریده زبان زنان دام بقائها در شماره ۵۲ آن جریده شرحی مبنی بر وجوب تأسیس مدارس نسوان مرقوم رفته است.

لزوماً برای اطمینان آن اداره زحمت می دهد که نقطه نظر اولیای وزارت جلیله معارف ازدیاد و توسعه مدارس و ترقی مجامع علمی مملکت است. منتها هر طبق مقتضیات وقت و فراهم شدن اسباب هر تأسیس را اقدام نموده و بدان صورت خارجی داده اند. چنانچه از سه سال قبل، هرگاه دقت شود، دولت در توسعه مؤسسات علمی خاصه ازدیاد مدارس ذکور و اناث اقداماتی شایان تقدیر و بالنسبه مهم نموده (اگرچه هنوز نسبت به احتیاجات مملکتی خیلی کم و ناقص است) بنا براین اگر مدرسه نسوان دولتی در اصفهان تأسیس نشده، نه من باب عدم علاقه به این مقصد بوده، شاید هم تصدیق می نمایم که علت تأخیر فراهم نبودن اسباب آن بوده است. اینک این بنده برحسب وظیفه اداری و وجدانی اطمینان می دهم که در کلیه امور معارف تا حدود مقررات قانونی از خدمت و جدیت آنچه بتوانم قصور نورزم.

بدیهی است در قسمت تعلیمات نسوان هم پس از فراهم نمودن مقدمات و لوازم کار به طوری که از حیث مراتب دیانتی و اخلاقی کاملاً طرف اطمینان باشد از تقدیم

پیشنهادات مؤثره به مقام وزارت خودداری ندارد و در آتیه خیلی نزدیکی به حصول مقصد امیدوار است.

در خاتمه مراتب تشکر خود را از قلم حق نویس آن جریده، که مسلك اساسیش توجه به معارف است، تقدیم داشته، یادآوری می نماید بهترین نگارش، که شایسته است صفحات جراید ما بدان زیب و زینت گیرد، همانا توجه به معارف است و بر طبق نظریه نویسنده محترمه مقاله علاج منحصر به فرد تمام دردهای مملکت مدرسه است! مدرسه!

رئیس معارف اصفهان صادق انصاری.

### پاسخ ما به نامه معارف

تاریخ ۱۵ ربیع الاول ۱۳۳۹

نمره ۷۱

مقام محترم معارف اصفهان

مرقومه شریفه نمره ۲۵۹ در جواب مقاله «باز هم می نویسیم» نمره ۵۲ روزنامه زبان زنان که حاوی سه قسمت نگارش شرح ذیل بوده، اداره ما را سرافراز داشت.

اولی: «نقطه نظر اولیای وزارت جلیله معارف را به ازدیاد و توسعه مدارس و ترقی مجامع علمی مملکت حکایت می دارد ولی منتها بر طبق مقتضیات وقت.»

دومی: «اگر مدرسه نسوان دولتی در اصفهان تأسیس نشده، نه من باب عدم علاقه به این مقصد بوده، علت تأخیر را فراهم نبودن اسباب بیان می دارند.»

سومی: «آقای رئیس معارف، برحسب وظیفه اداری و وجدانی اطمینان می دهد که در قسمت تعلیمات نسوان، پس از فراهم نمودن مقدمات و لوازم، از تقدیم

پیشنهادات مؤثره به مقام وزارت خودداری ننمایند.»

اینک با کمال احترام ذیلاً به تقدیم جواب زحمت افزا می شویم:

اولاً از اینکه در پایان مرقومه، قلم زبان زنان را «حق نویس» نامیده و تمجید فرموده اند، البته این تشویق اسباب امیدواری کارکنان روزنامه ما است. بنابراین،

خواهشمندیم تشکرات ما را بپذیرید.

اینک رسیدیم به جواب قسمت اول مرقومه: در آنجا يك جمله «مقتضیات وقت»

مرقوم رفته است. نمی دانیم مفاد معنی آن جمله از نظر اولیای امور چه می باشد؟ آیا مقتضیات وقت و یا اوقات در ظرف پانزده سال اجازه نداده که اولیای امور، ده يك از

بده اهالی مملکت (عایدات کشوری) را نخواهند که برای تعالی فرزندان همین اهالی، پسران و دختران ایران، صرف شود؟ که همین تعالی یگانه اسباب استحکام استقلال و ترقی آزادی و سعادت ابدی مملکت است.

آیا مقتضیات وقت ها در این همه مدت اجازه می داد که تنها نظمیة طهران پیش از همه عایدات ایالت طهران بودجه داشته و اولیای وزارت معارف، برای دفاع و حفظ حقوق اطفال تمام مملکت پیشنهادات مؤثره خود را تقبولانند؟ و هنوز هم، شاید، بودجه این وزارتخانه با تمام شعب آن شاید به اندازه بودجه محبس طهران هم نباشد.

حقوق اصلیه اطفال مملکت به محافظت وزارت معارف سپرده شده است. آیا این است اداء وظیفه؟ این است مقتضیات اوقات اولیای امور آن وزارتخانه؟  
اما راجع به رشته دوم:

در آن قسمت نیز يك جمله «فراهم نبودن اسباب» نگارش یافته است. آیا این اسباب را چه می نامید؟ دختران بیسواد، کوچه گرد، یتیم، گدا، لخت و دنبال کالسکه های یراق دهنده کم بوده اند؟ کتیب و معلمه ها را نمی شد از طهران وارد کرد؟ به قدری چشمهای ماها پستی و ذلت و نکبتی این نوباوگان وطن را دیده و عادت کرده که در برطرف ساختن پریشانیها هیچ عجله نداریم.

الان زمستان آغاز نموده و شاید سه هزار نفر دختران و پسران بینوا و بی خانمان، ذکی و باهوش، لخت، گرسنه، لرزان در سر کسوجه ها، روی سکوهای دکانها، در گودالها، هم آغوش سگها و گریه ها، در میان خاکها آشیانه گرفته اند و از پیش هم بوده و همین طور در همانجاها مرده و تلف شده و باز به جایشان پر شده و اکنون هم هستند.

آیا اسباب فراهم نبود؟

ببخشید، آقایان!

اجازه بدهید عرض کنیم: اینها عذرها، بهانه ها و همه اش انشائات قلمی است. شماها به خوبی می دانید که سگ بی خانه، بی خوراک، بی تعلیم و بی رختخواب در اروپا وجود ندارد، ولی چندین کرور نوباوگان وطن هر ساله طعمه پست ترین ذلت مرگ به خاک بدبخت ایران می ریزند و آیا باز وقت آن نرسیده و اسباب آن فراهم نشده يك قدمهای جدی برداشت؟

راجع به رشته سوم مرقومه که حصول مقصد (یعنی به افتتاح مدارس مجانی دولتی دخترانه اصفهان) را در آتیه خیلی نزدیک وعده داده اند، گرچه يك جمله شرطیه، «تقدیم پیشنهادات مؤثره» قید شده است، ولی باوجود بر این سعادت خیلی نزدیک دختران بینوای اصفهان را منتظر می شویم که به حق شناسی اولیای معارف



اصفهان تشکر بکنیم و از ادای وظایف اداری و وجدانی آقای رییس محترم آن تهریکات خود را به نام دختران بینوای این مرز و بوم در صحایف زبان زنان به تاریخ مملکت تقدیم بداریم.

مدیره روزنامه زبان زنان صدیقه دولت آبادی

### ب: اسناد مربوط به توقیف زبان زنان

بیات، کاره و مسعود کوهستانی نژاد، اسناد مطبوعات (۱۳۲۰-۱۲۸۶ ه. ش) (تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲) جلد اول، صص ۵۸۶-۵۸۱.

### زبان زنان

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، نمره کتاب ثبت ۲۹، ۳۵۹ برج حمل تخاقوی نیل ۱۳۰۰

مقام منبع ریاست وزرا عظام دامت شوکتہ العالی معروضه مدیره جریده زبان زنان دایر بر تقاضای رفع توقیف جریده مزبوره واصل گردید. اینک توضیحاً معروض می دارد که در زمان تصدی آقای سپهدار جریده مزبور بدون مراجعه به وزارت معارف از طرف حکومت اصفهان توقیف گردید. در تعقیب تظلم مدیر جریده وزارت معارف ریاست وزرای وقت کسب تکلیف و درخواست رفع توقیف نمود. ولی جوابی به امضای آقای سپهدار اعظم بدین مضمون واصل گردید. اینک اگر حضرت اشرف صلاح می

۱. در اصل متن پانوشتها شماره ثبت هر سند را در آرشیو اسناد ملی ایران مشخص کرده است.

دانند، مجدداً اجازه انتشار داده شود، عین معروضه بعداً اعاده خواهد شد.  
[امضا ناخوانا]

۲

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، نمره کتاب ثبت ۱۸۷۰، ۹ برج جوزا  
تخاقوی نیل ۱۳۰۰

اداره معارف اصفهان، مراسله نمره ۵۹ راجع به درخواست رفع توقیف جریده زبان  
زنان واصل گردید. چون طبع و انتشار جریده مزبوره را تصدیق می نمایید، وزارت  
معارف نیز اجازه آزادی آن را می دهد مشروط بر اینکه به مدیره آن اخطار شود. اولاً  
برطبق التزامی که سپرده است (آگاهی زنان بر وظایف مشروعه خود و نشر آثار ادبی و  
اخلاقی در میان ایشان) رفتار نماید. ثانیاً: چون (زبان زنان) مجله است البته قطع  
ورق آن را طوری قرار دهد که با جریده اشتباه نشود، به علاوه در سرلوحه آن عبارت  
(مجله زبان زنان) قید شود، نه زبان زنان به طور مطلق. [امضاء ناخوانا]  
[در حاشیه این سند آمده است] این تفصیل لازم نیست. گویا مدیره آن به  
تهران آمده و اینجا خیال روزنامه نویسی داشت، تحقیق کرده که اگر لازم است جوابی  
بنویسند. ۴ سرطان.

تحقیق شده مدیره به تهران نیامده است، و خیال آمدن هم ندارد.<sup>۲</sup>

۳

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از اصفهان به تهران، نمره تلگراف ۵۰، تاریخ  
اصل ۱، تاریخ وصول اول اسد (۱۳۰۰)  
مقام منبع وزارت جلیله معارف دامت شوکته، امر مطاع نمره ۱۸۷۰ راجع به  
آزادی مجله زبان زنان به [اداره] حکومتی ابلاغ بدون حکم وزارت داخله اجازه طبع  
می دهد. استدعای اقدام از آن مجری دارد. نمره ۳۰۲، صادق انصاری [مهر]  
تلگرافخانه مبارکه تهران

۲. در مجموعه سند مزبور، برگه ای به مضمون زیر وجود دارد:

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، یادداشت: منزل حاج میرزا یحیی دولت آبادی با تلفن سؤال  
کنید که صدیقه دولت آبادی مدیره جریده زبان زنان از اصفهان آمده است به تهران یا نه. اگر منزل حاج  
میرزا یحیی تلفن نداشت از منزل میرزا ابوالقاسم خان آزاد سؤال کنید. [به خط دیگرا] تشریف نیاورده  
اند و آمدنشان هم معلوم نیست.

۴

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از اصفهان به ط [تهران] نمره تلگراف ۲۸، تاریخ اصل ۱، تاریخ وصول ۲ اسد [۱۳۰۰]  
مقام منبع وزارت معارف دام عزه، عدم توقیف مجله زبان زنان منافی اسلام و شریعت. سید امام منیر دین [مهر] تلگرافخانه مبارکه تهران.

۵

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، نمره کتاب ثبت ۵۰۲۵۶۲ برج اسد تخاقوی ثیل ۱۳۰۰  
وزارت جلیله داخله مجله (زبان زنان) که اجازه انتشار آن در اصفهان از طرف وزارت معارف صادر شده است موافق خبر تلگرافی رئیس معارف اصفهان، از طرف حکومت در نشر آن جلوگیری به عمل آمده است.  
هرگاه علتی نداشته، متمنی است مقرر فرمایید به حکومت اصفهان مقرر دارند که ممانعت از طبع و نشر مجله مذکوره ننماید. [امضاء ناخوانا]

۶

وزارت داخله، نمره ۱۱۴، مورخه ۱۷ اسد / ۱۳۰۰  
مقام منبع وزارت جلیله داخله تلگراف مبارک نمره ۲۵۸۶ راجع به جریده زبان زنان زیارت شد. بر حسب تلگراف سابقه از ریاست وزرای سابق حکم توقیف جریده مزبوره شده و حسب امر در شهر ربیع الثانی گذشته توقیف و تاکنون به همان حالت باقی است. نمره ۱۱۹۷.

۷

فروه، روزنامه زبان زنان، شماره ۹، روز ۲۶ اسد سال ۱۳۰۰  
مقام منبع وزارت جلیله معارف. چنانچه خاطر محترم اولیای آن وزارتخانه آگاه است که زبان زنان به موجب امتیازنامه نمره ۵۱۸۰، مورخه ۱۷ شعبان ۱۳۳۷ تحت مدیریت من قریب به دو سال از تاریخ ۲۰ شوال ۱۳۳۷ الی تاریخ ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۳۹ تا شماره ۵۷ با بهترین اسلوب و در نهایت پاکدامنی و عفت قلم چاپ و انتشار می یافت. تا تاریخ ۱۵ جدی آقای سپهدار اعظم که رئیس الوزراء بودند

۳. در کتاب اسناد مطبوعات سه تاریخ فوق به ترتیب ۱۳۲۷، ۱۳۲۷ و ۱۳۲۹ آمده است که درست نمی تواند باشد. ویراستاران.

تلگرافی به این مضمون: «حکومت جلیله، روزنامه زبان زنان بدون اجازه وزارت داخله و معارف جدیداً در اصفهان عرض اندام کرده است، و برخلاف سیاست دولت درافشانی می کند. البته توقیف کرده، اطلاع دهید.» به حکومت اصفهان نموده و حکومت و نظمیۀ برطبق تلگراف فوق الذکر زبان زنان را به موجب اختاریۀ رسمی به اداره من و مطبوعه حبل المتین توقیف نمودند. من از آن به بعد به وسایل مستقیمه و غیرمستقیمه به دولت و دوایر مربوطه شکایت کرده و به افکار عمومی مراجعه کردم تا اینکه در تاریخ ۱۲ سرطان ۱۳۰۰ اداره معارف اصفهان در تحت مراسلۀ رسمی نمرة ۲۴۴ به من نوشته اند که بر طبق امر مورخه ۷ سرطان ۱۳۰۰ نمرة ۱۸۷۰ وزارت جلیله معارف زبان زنان از توقیف در آمده است. به حکومت اصفهان نیز نوشته شد و جواب دادند از وزارت متبوعه باید امر رفع توقیف به حکومت صادر شود، تا اجازه طبع و انتشار را بدهند. لهذا از مقام محترم وزارت جلیله درخواست می کنم که امر وزارت داخله در این باب خطاب به حکومت اصفهان را مقرر فرمایید، در لف مراسلۀ وزارت جلیله معارف در جواب این عریضه به من برسد که به حکومت برسانم. مدیرۀ زبان زنان. [امضاء] صدیقه دولت آبادی، [مهر] زبان زنان.

۸

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، نمرة کتاب ثبت ۲۹۷۳، ۲ برج سنبله تخاقوی نیل ۱۳۰۰  
وزارت جلیله داخله، مرقومه شریفه نمرة (۷۷۱۰/۳۷۰۸) به ضمیمه سواد تلگراف حکومت اصفهان راجع به جریده زبان زنان عز وصول بخشید، حالا که حکومت توقیف روزنامه را منسوب به حکم ریاست وزرای وقت می نماید و آن هم معلوم است از چه نقطه نظری بوده، مقتضی است دستور دهند حکومت از انتشار روزنامه مزبور جلوگیری ننماید. [امضاء ناخوانا]

۹

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، نمرة کتاب ثبت ۳۰۹۸، ۱۱ برج سنبله تخاقوی نیل ۱۳۰۰  
اداره مجله زبان زنان در جواب مراسلۀ شما راجع به توقیف مجله (زبان زنان) اشعار می دارد که وزارت معارف اقدامات لازمه را در رفع توقیف مجله به وسیله وزارت جلیله داخله نموده و عنقریب نتیجۀ آن معلوم و به شما اعلام خواهد نمود. [امضاء ناخوانا]

۱۰

وزارت داخله، اداره جنوب، نمرة ۹۰۷۷/۳۰۸۱، مورخه ۱۱ برج سنبله ۱۳۰۰  
وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه بر طبق رقیمه نمرة ۲۹۷۴ به  
حکومت اصفهان تلگراف شد به جریده زبان زنان اجازه طبع و نشر بدهند. [امضاء،  
ناخوانا]، [مهر] وزارت خارجه.

۱۱

شماره ۱۳، روز ۱۶ جدی سال ۱۳۰۰

مقام منبع وزارت جلیله معارف چنانچه خاطر محترم اولیای آن وزارتخانه  
مستحضر است، در تاریخ ۷ سرطان ۱۳۰۰ تحت نمرة ۱۸۷۰ به اداره معارف اصفهان  
رفع توقیف زبان زنان صادر و نیز قید شده بود که «به طرز مجله» منتشر شود. چون  
توقیف زبان زنان از طرف وزارت داخله بود، در آن وقت حکومت اصفهان اجازه طبع  
ندارد، لذا در تاریخ ۲۹ اسد ۱۳۰۰ تحت نمرة ۹ به وزارت جلیله معارف اطلاع داده و  
درخواست نموده که از وزارت داخله بخواهند که آزاد گذاردن زبان زنان را به حکومت  
اصفهان امر فرمایند. قبلاً اداره معارف اصفهان هم این درخواست را نموده بود.

سخنرانیها و مقالات چاپ ایران شهر و عالم نسوان

و مقالة *L'Asie Française*

## FRANCE ET PERSE

Nos adhérents savent quel est au point de vue de leurs rapports avec les Puissances étrangères, l'état d'esprit des Persans ; justement désireux d'indépendance, ils veulent surtout entretenir des relations étroites avec les peuples qui leur prouvent ne pas vouloir entreprendre sur elle. Tel est le cas de la France; aussi les Persans, désireux de mettre leur pays en valeur, voudraient-ils obtenir dans ce but le concours de nos compatriotes. De là l'article d'une Persane, Mme Dolatabadi, que nous publions aujourd'hui.

\*\*\*

Nous, Persans, quelle idée nous faisons-nous de la France?

C'est le pays où la civilisation a atteint son apogée. Sa capitale, Paris, est considérée comme la reine des villes de l'univers. La France vient en tête des nations libres et policées. Son gouvernement est républicain. Sa Constitution est rigoureusement observée.

Nous aimons la langue française et nous l'étudions de préférence aux autres langues, car la culture française a largement contribué aux progrès de la culture persane; aussi la considérons-nous comme la seconde langue de la Perse. Chez nous, les intellectuels ont pour la France et les Français une profonde sympathie.

Nous préférons les tissus français aux autres tissus étrangers; nous apprécions grandement les étoffes de laine, de soie et de coton, larges, de couleur inaltérable, des fabriques françaises.

Le caractère des Français est agréable: nous savons qu'il est à la fois ardent et doux; les Français venus en Perse, notamment, nous ont montré que la mentalité française

ressemblait beaucoup à la mentalité persane. Le jour où fut ouverte la cinquième Chambre persane, au moment où les ministres étrangers se rendirent au Parlement, seul le chargé d'affaires français à Téhéran, passant devant les dames, les salua: les dames de Téhéran furent très sensibles à cet hommage et firent remercier le chargé d'affaires.

Les Persans patriotes aiment la France, et désirent la voir plus puissante encore, car la France est pour eux une amie désintéressée et serviable. Ils désirent y venir; s'ils doivent séjourner à l'étranger, ils souhaitent que ce soit en France.

Pendant mon séjour à Paris, j'ai voulu aller visiter quelques villes françaises, afin de mieux connaître la France et les Français. Je ne me suis pas bornée à connaître Paris, et ce que j'ai vu du caractère français, de ses traits essentiels, de ses procédés, de l'organisation du pays, de la culture générale, de la conception française du droit, m'a démontré que les Persans n'exagéraient pas quand ils disaient de la France: "Sans doute, le caractère national laisse à désirer sur certains points, mais il a aussi des mérites qui dépassent tout ce que l'on pourrait dire."

Je désire donc vivement qu'il y ait entre la France et nous des rapports plus suivis et plus étroits, et je ne vois pas pourquoi les Français se tiennent éloignés de la Perse autant qu'il est possible de l'être. Est-ce pour nous montrer qu'ils n'ont aucun intérêt politique en Perse? Mais cela, nous le savons. Nous connaissons parfaitement le désintéressement de la France à notre égard. On objectera peut-être que la France et la Perse n'ayant pas de frontières communes n'ont pas d'occasions de conflits. C'est vrai. Mais la France aurait pu rester indifférente au sort de la Perse. Nous aurions pu n'avoir aucune relation, ni bonne ni mauvaise, avec la France. Or il n'en est pas ainsi. La France a fait beaucoup pour nous, spécialement, comme je l'ai dit, dans le domaine de l'instruction; nous lui savons gré de son attitude à notre égard, et nous avons tout lieu d'espérer que, la France étant représentée à Téhéran par un ministre aussi



éclairé que M. Bonzon, les rapports franco-persans deviendront de plus en plus amicaux et suivis. Nous espérons que nous devons à ce ministre éminent un traité qui resserrera nos relations. Nous espérons que notre gouvernement fera venir une mission de conseillers français pour nos Administrations. Cette mission rendra à notre pays d'immenses services, à la condition que son chef soit un homme désintéressé, clairvoyant et réformateur et qu'il soit choisi par des hommes de gouvernement voulant le progrès. Cette dernière condition n'est pas la moins importante, car presque tous les malheurs de notre pays viennent de la présence dans les conseils de notre Gouvernement d'hommes attachés à des idées et à des institutions périmées. Il ne me paraît pas moins indispensable qu'avant leur départ, ces conseillers reçoivent du Gouvernement français des instructions précises sur leurs devoirs et sur la façon dont ils devront se comporter en Perse, pour l'honneur de leur pays et pour la satisfaction des Persans.

Nous souhaitons qu'une alliance économique soit conclue entre la France et nous: elle nous permettra de développer notre commerce et d'assurer la prospérité de la Perse. On peut atteindre ce but par trois moyens différents; nous les indiquerons plus loin.

Tout le monde s'accorde à reconnaître que nous avons besoin de chemins de fer, comme les autres nations civilisées. Cela va de soi, et nous finirons bien par avoir des chemins de fer; mais en ce moment, le plus grand obstacle auquel nous nous heurtons est le manque de capitaux suffisants. Il nous est impossible de construire aujourd'hui des voies ferrées sur tous les points de la Perse; pour le faire, il faudrait au minimum dix ans, à la condition de ne pas se trouver en présence de difficultés imprévues. Il faut donc renoncer au projet de construire dans un avenir prochain un réseau de chemins de fer. Mais il est d'autres moyens auxquels on peut avoir recours, par exemple:

1) La fondation d'une Compagnie chargée de